

روزی که مدینه بمباران شد

۱۲ آبان ۱۳۹۳ ساعت ۱۶:۴۰

یکی از رویدادهای تلخی که در تاریخ به وقوع پیوست و قلوب مسلمانان جهان از جمله مردم ایران را جریحه دار کرد، بمباران شهر مدینه توسط وهابی‌ها در روز ۱۵ شهریور ۱۳۰۴ هجری خورشیدی بود. این حادثه در نتیجه جنگ‌هایی که میان عبدالعزیز ابن سعود بنیان‌گذار رژیم سعودی و ملک‌حسین، شریف مکه و مدینه رخ داد، به وقوع پیوست.

عبدالعزیز ابن سعود که پیش از وقوع جنگ اول جهانی موفق شده بود شهر ریاض را از وجود ترکان عثمانی پاکسازی کند، در جریان جنگ با حمایت انگلیسی‌ها نیروهای عثمانی را از عربستان بیرون راند. پس از این واقعه، شریف مکه خود را سلطان اعراب و خلیفه مسلمین خواند. این اعلام منجر به جنگ میان وی و ابن سعود شد و در نتیجه خسارات فراوانی به شهرهای عربستان از جمله مدینه منوره وارد آمد. شهر مدینه توسط قوای ابن سعود بمباران شد بعضی مساجد و مقابر ائمه اطهار ویران گردید و خشم جهان اسلام را برانگیخت.

این حادثه دو ماه قبل از انقراض حکومت قاجار در ایران - ۹ آبان ۱۳۰۴ - و سه ماه قبل از تاجگذاری رضاخان - ۲۲ آذر ۱۳۰۴ - صورت گرفت. رضاخان سردار سپه که در آستانه فروپاشی قاجار برای کسب وجهه اجتماعی خود در کشور تلاش می‌کرد، در پی واقعه بمباران مدینه، به عنوان سردار سپه، در سراسر ایران عزای عمومی اعلام کرد. به دستور وی ادارات دولتی و اصناف تعطیل شدند و مراسم سوگواری برگزار شد.

حسین مکی مؤلف کتاب «تاریخ بیست ساله ایران» متن بخشنامه سردار سپه را این گونه انتشار داده است:

«متحدالمال تلگرافی و فوری است. عموم حکام ایالات و ولایت و مأمورین دولتی.

به موجب اجبار تلگرافی از طرف طائفه وهابی‌ها اسائه ادب به مدینه منوره شده و مسجد اعظم اسلامی را هدف تیر توپ قرار داده‌اند. دولت از استماع این فاجعه عظیم بی‌نهایت مشوش و مشغول تحقیق و تهیه اقدامات مؤثره می‌باشد، عجلتاً با توافق نظر آقایان حجج اسلام مرکز تصمیم گرفته شده است که برای ابراز احساسات و عمل به سوگواری و تعزیه‌داری یک روز تمام مملکت تعطیل عمومی شود، لهذا مقرر می‌داریم عموم حکام و مأمورین دولتی در قلمرو مأموریت خود به اطلاع آقایان علمای اعلام هر نقطه، به تمام ادارات دولتی و عموم مردم ایران این تصمیم را ابلاغ و روز شنبه شانزدهم صفر را روز تعطیل عمومی و عزاداری اعلام نمایند.

ریاست عالیہ کل قوا و رئیس‌الوزراء - رضا»

مکی می‌افزاید:

«بر اثر تصمیم فوق روز شنبه شانزدهم صفر تعطیل عمومی شد، از طرف دستجات مختلفه تهران مراسم سوگواری و عزاداری به عمل آمد و بر طبق دعوتی که به عمل آمده بود، در همان روز علما در مسجد سلطانی اجتماع نمودند و دستجات عزادار با حال سوگواری از کلیه نقاط تهران به طرف مسجد سلطانی عزیمت کرده در آنجا اظهار تأسف و تأثر به عمل آمد و عصر همین روز یک اجتماع چندین ده‌هزار نفر در خارج دروازه دولت تشکیل گردید و در آنجا خطبا و ناطقین، نطق‌های آتشین و مهیجی کرده، نسبت به قضایای مدینه و اهانتی که از طرف وهابی‌ها به گنبد مطهر حضرت رسول به عمل آمده بود، اظهار انزجار و تنفر شد.»

روزنامه دیلی تلگراف چاپ لندن نیز در شماره اول دی ۱۳۰۴ خود راجع به حادثه مدینه و بازتاب آن در ایران چنین نوشت:

«خبر بمباران مدینه منوره به دست وهابی‌ها هیجان سختی در ایران تولید نمود و بلافاصله در مجلس مورد بحث قرار گرفت... پس از آنکه در قبال این حادثه سهمگین از سیاست دولت استیضاح به عمل آمد رضاخان اظهار داشت که او قبلاً مداخله نموده و از ابن سعود جداً خواستار گردیده تا از هرگونه جسارت و بی‌حرمتی نسبت به قبور ائمه بقیع خودداری نماید. دولت ایران در نظر داشت علیه اهانتی که به مقدسات دینی وارد گردیده است رسماً اعتراض کند و عقیده‌اش این بود که تمام دولتهای اسلامی در این اقدام با ایران همراهی کنند. روزنامه های ایران بیشتر صفحات خود را به این پیش آمد اختصاص داده در اطراف آن قلم‌فرسائی می‌کنند. وقتی انسان برخی از این مقالات آتشین را می‌خواند به راستی تعجب می‌کند که آیا نویسندگان ایرانی، اروپائیها را به جای وهابی‌ها و مسلمانان را به جای قبایل دروز به باد فحش و ناسزا گرفته‌اند. یکی از روزنامه‌های بزرگ تهران حتی برای اولین بار پیشنهاد نموده است که یک نیروی اتحاد اسلامی تشکیل یافته بی‌درنگ بدان کشور اعزام گردد و برای چنین نیروئی هر یک از ممالکت ایران، افغانستان و مصر ده هزار نفر و ترکیه بیست هزار نفر معرفی نمایند ... این قوه باید علیه وهابی‌ها بجنگند، شهرهای مقدس را آزاد و تمام عربستان را فتح نموده آنگاه کشور مستقلی تشکیل دهند و فرمانده نیروی مهاجم حکومت آن را به نام اسلام اداره نمایند.

در پی حادثه مدینه دولت تصمیم گرفت که روز شنبه پنجم سپتامبر به عنوان اعتراض و اعلام سوگواری در سراسر کشور تعطیل عمومی گردد و این نخستین بار است که در ایران چنین اقدامی به عمل می‌آید.

صبح روز شنبه تمام دکانهای تهران بسته شد و در ساعت هشت صبح بازار از دسته های انبوه مرد و زن و کودکان پر گردید. در ساعت ۹ مجلس رسمی و باشکوهی در مسجد شاه تشکیل شد که اعضاء دولت و نمایندگان کشورهای اسلامی و عده زیادی از افسران ارتش و کارمندان کشوری در آن حضور یافتند. هزاران نفر با نظم مخصوص بر سینه‌های خود زده و نوحه سرائی می‌کنند... دسته‌های سینه‌زن از دو طرف مخالف پیش آمده به مسجد کوچکی وارد شدند و یکنواخت جملاتی را با آواز می‌خواندند... در این تظاهرات هیچ‌گونه بی‌نظمی، تندی و خشونت به نظر نرسید... دسته‌ها کم‌کم وارد مسجد شدند.

بعد از ظهر آن روز اعلام شد که اجتماع بزرگی در چهارراه صنیع الدوله و در چند صدمتری بیرون دروازه دولت تشکیل خواهد شد. در یک طرف چهارراه سه چادر بزرگ سفید برای علما و کارمندان عالیمقام دولت نصب شده بود. در وسط چهارراه یک برج چوبی شش گوش به ارتفاع سی پا که با فرش پوشیده شده و بالای آن پرچم سیاهی در اهتزاز بود، برپا گردیده و برای سخنرانی آماده شده بود. در حدود بیست و پنج هزار نفر از مردان سالخورده تا کودکان خردسال پشت سر هم رج بسته چهار زانو و در حال انتظار نشسته بودند... و گمان می‌کنم به استثنای پنج شش نفر روسی، من - خبرنگار دیلی تلگراف - یگانه نماینده‌ی اروپای مسیحی در میان این اجتماع اسلامی بودم... زنهای روی بامها و دیوارهای شهر جمع شده بسیاری از آنها مانند خوشه‌های سیاه انگور پیوسته در حرکت بودند، سربازان در میان جمعیت رفت و آمد می‌کردند و با کاسه‌های بزرگ سفالین آب یخ به مردم می‌دادند. خدمتگزاران با لباسهای مخصوص به اشخاص برجسته و محترمین که در چادرها بودند چای یا شربت می‌دادند، عمامه‌های سفید بسیار زیاد دیده می‌شد. در یک گوشه دیگر برخی از سران کرد با قامتهای بلند و شالهای پهن که طپانچه و خنجر از آنها آویزان بود حضور داشتند، عده سربازان و کارگران شهری بسیار بود و روی هم رفته بیش از یک دهم مردم تهران در این اجتماع شرکت داشتند.

ورود سیدحسن مدرس که زمانی رهبر اقلیت بود با کف زدن و فریاد مسرت مردم اعلام شد... مشارالیه از جمعیت تشکر نمود و در میان علما و نمایندگان مجلس قرار گرفت... جمعیت منتظر سردار سپه بود ولی از او خبری نشد. خورشید کم کم در پس کوههای بلند فرو می‌رفت که ناگهان ملائی بالای برج نمایان شد، او مردی بلند قامت و کمی خمیده بود، لباس سیاهی پوشیده، عمامه سفید و ریش سیاه بلندی داشت. این شخص میرزا عبداله واعظ معروف به شیخ بهبهانی نماینده مجلس کنار او ایستاده بود... سکوت کامل بر جمعیت حکمفرما شد. واعظ کلام خود را با نعت پیغمبر و درود بر ائمه شروع کرد ولی ناگهان صدای آرام و آهسته‌اش صورت جدی به خود گرفت...

نطق بلیغ او آغاز شد و زندگانی و مرگ پیشوای اسلام را در چند جمله به شنوندگان خاطرنشان ساخت و خدمات فوق العاده بزرگان اسلام و قدرت و قوت این دین حنیف را ستوده گفت:

آیا اسلام آنها یکباره از میان رخت بر بسته که اهانت به بنیان گذران این دین بدون قصاص و مجازات مانده است؟ این واعظ بلیغ از ایران، ملت ایران، علمای ایران، ارتش و دولت ایران بلکه از تمام ملت‌های اسلامی این پرسش را نمود و از آنان خواست که به اروپا و امریکا و به تمام جهانیان نشان دهند که اسلام امروز از هر وقت دیگر متحدتر و نیرومندتر است... سپس نعره زنان گفت: اگر شما علما اعلام جهاد کنید با سرو پای برهنه و بدون سلاح به مرقد پیغمبر اکرم شتافته با دندان و ناخنهای خود دشمنان خدا را قطعه قطعه می‌کنند... بیشتر جملات حماسی او با گریه و زاری توأم بود با این حال جمعیت ساکت و آرام و تا حدی که عادت و نزاکت اجازه می‌داد با جوش و خروش ناطق همدردی می‌کردند و ساعت هفت بعداز ظهر مردم با آرامش به شهر برگشتند. آیا می‌توان این تظاهر را اولین قدم در راه نهضت بزرگ اتحاد اسلام دانست؟

آدرس مطلب :

<https://www.cafetari.kh.com/news/۲۸۵۴۹/بمباران-مدينه-روزه>